

اشاره

بدترین نوع دموکراسی، حتی از بهترین نوع دیکتاتوری هم بهتر است، مخصوصاً در مرحله برنامه‌ریزی و قانونگذاری، چون تعدد نظریات و تکثر دیدگاه‌ها در این مرحله باعث می‌شود که اضلاع و ابعاد گوناگون موضوع مورد نظر به‌خوبی شناخته شود و کار یا اجماع یا حداقل با اکثریت به سرانجام برسد. بدترین حالت ممکن هم آن است که نه تنها اجماع، بلکه اکثریت هم حاصل نشود و کار ناتمام بماند که باز هم نتیجه مطلوب و مغتنمی است، چون درجاذدن بهتر از پیشروی در کژراهه است، و قانون غلطی که مورد قبول اکثریت نیست و فرار است بدان عمل نشود، همان بهتر که اصلاً نوشته نشود. این روزها طرح عدم‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره کاهش یا منطقی کردن نرخ سود بانکی در ایران، چنین فضایی را به‌وجود آورده و یکی از آوردگاه‌های پرشوری شده است که اندیشه‌های گوناگون را به چالش کشیده و صفحات ویژه این شماره از این مجله نیز نمادی از این چالش‌هاست. در این صفحات، ابتدا مباحثه‌ای داریم درباره این طرح که "شالوده سرمایه‌داری دولتی را به چالش می‌کشد". سپس مقاله‌ای تحلیلی داریم تحت عنوان "نرخ سود دستوری، عامل گریز از سرمایه‌گذاری و تولید". آنگاه نظریات مدیرعامل بانک ملی ایران خواهد آمد و در بخش پایانی هم یک شبهه‌فراندوم اقتصادی را برگزار کرده‌ایم. حاوی نظریات تعدادی از مسوولان و دست‌اندرکاران دولتی و غیردولتی در همین زمینه. دامنه این بحث آنچنان گسترده است که قطعاً به شماره‌های بعد هم خواهد کشید. از ادامه این بحث - بدون تعلل - استقبال می‌کنیم.

سردبیر

مباحثه درباره

طرحی که شالوده سرمایه‌داری دولتی را

به چالش می‌کشد

بانک‌ها و برخی از اقتصاددانان چیست؟

دکتر جامساز: ابتدا از طرح نمایندگان مجلس می‌پرسید و این که اصلاً چرا نمایندگان مجلس سیاست‌های تثبیت را به شیوه موردی پیش گرفته‌اند؟ و این که چرا اصولاً نظام بانکی ما با این طرح مخالف است؟ باید گفت همانطور که می‌دانیم، اصولاً نرخ بهره نقش بسیار موثری را در نظام پولی و بانکی کشور بازی می‌کند، و پیگیری اهداف و سیاست‌های پولی کشور نیز به عهده بانک مرکزی می‌باشد. این اهداف شامل ثبات قیمت‌ها، ایجاد اشتغال کامل، حفظ ارزش پول، کمک به رشد اقتصادی و... است و بانک با توجه به این اهداف، باید عملکرد خود را آرایه نماید. نرخ بهره بانکی یکی از ابزارهایی است که می‌تواند بانک را در

شرکت‌کنندگان در این مباحثه عبارتند از:

- دکتر محمود جامساز، کارشناس و تحلیلگر اقتصادی
- علی فتاحی، کارشناس اقتصادی بخش خصوصی
- محمد وطن‌پور، کارشناس اقتصادی
- برگزارکننده این مجلس هم شیوا معتمدی است.

بانک و اقتصاد: آقای دکتر جامساز، خواهشمند است در ابتدا بفرمایید که مبانی علمی و منطقی به‌کاررفته در طرح کاهش نرخ سود بانکی از سوی برخی از نمایندگان مجلس چیست و این طرح چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ سپس بفرمایید که نظر گروه مخالف با این طرح (مدیران

اگر نروخی تعیین می‌شود، باید در جهت منافع ملی و براساس معیارهای سازندگی، تولید و جلب پس‌اندازهای مردم باشد.

آری نه

اعمال این سیاست‌ها موفق نماید. حال سوال این است که اصولاً اهمیت نرخ سود بانکی در کجاست؟ و اصلاً چرا بانک‌ها در این امر مداخله می‌کنند؟

اگر به عقب برگردیم، یعنی به زمانی که در تجارت کالاها به صورت تهاتر عمل می‌شد، و بعد برگردیم به زمانی که پول ابداع شد و نقش واسطه را بازی کرد و رابطه کالا - کالا، تبدیل به رابطه کالا - پول - کالا و بعد از آن رابطه پول - کالا - پول و در آخر رابطه پول - پول شد، در این زمان بود که پول بها پیدا کرد، به این صورت که کسی که می‌خواست کالایی را خریداری کند و پول کافی برای خرید آن نداشت، مبادرت به خرید پول می‌کرد. در اینجا بود که پول به خودی خود بهایی پیدا کرد (البته باید خاطر نشان کرد که برخی از اقتصاددانان بهای پول را با عبارت "خرید" نیز معنا می‌کنند) و معانی مختلفی برای آن تعریف شد مانند: بهره، سود پول، انصراف از پول و... در آن زمان، بانک‌ها و موسسات پولی و اعتباری به معنی امروز وجود نداشتند، بلکه بانک‌ها، جنبه صندوقدار دولت و یا مردم را داشتند. اما در همان زمان نیز یک بازار پولی در عرف بود که همان بازار نرخ بهره را تعیین می‌کرد. این نرخ، نرخ رسمی نبود، بلکه نرخ بود که طبق توافق عرضه کننده و متقاضی که یکدیگر را می‌شناختند و یا به یکدیگر معرفی می‌شدند، تعیین می‌شد. بنابراین، این نوع تعیین نرخ بهره، هیچ مبنای اقتصادی نداشت و با توجه به این که هیچ ضابطه‌ای بر این نوع بازار پول حاکم نبود، لذا دارنده و صاحب پول - نه براساس عرف و یا ضوابط بازار و اقتصاد، که براساس نیاز و استیصال متقاضی - می‌توانست تعیین‌کننده این نرخ باشد. بدیهی است که این روش مضرات و خطرات اجتماعی بسیاری داشت: خانواده‌ها نابود می‌شدند، کسب و کارها متوقف می‌شد و... سپس انواع مشکلاتی از این قبیل به وجود می‌آمد، که منجر به نهی این نوع دادوستد پولی در جامعه شد. دقیقاً در این زمان، بانک‌ها وارد این جرگه شدند تا در مورد این نرخ چاره‌ای بیندیشند و حرکت سازنده‌ای بکنند، یعنی به عبارت دیگر، برای مبارزه با نرخ ربا وارد این بازار شدند و عملیات بانکداری را شروع کردند.

در اینجا ما به طور کلی از لحاظ شرعی وارد این بحث نمی‌شویم، اما از نظر اقتصادی، بانک‌ها در آن برهه، نقش تنظیم‌کننده بازار پول را برعهده گرفتند و حرکت‌هایی را شروع کردند که هرگاه از دیدگاه اقتصاد کلان و بانکداری کلان در نظام‌های پیشرفته بدان نگاه کنیم، می‌بینیم که اهداف بانک‌ها، در جهت منافع ملی است، نه منافع فردی و گروهی، یعنی اگر نرخ تعیین می‌شود، باید در جهت منافع ملی و براساس معیارهای سازندگی، تولید و جلب پس‌اندازهای مردم باشد، زیرا بانک دو وظیفه بسیار مهم دارد: (۱) جمع‌آوری و جلب سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم، (۲) قراردادن این پس‌اندازها در اختیار افراد

متخصص با هدف برپایی امور مولد و یا خدماتی مفید برای جامعه. بنابراین، در اینجا وظایف بانک‌ها در مورد سپرده‌های مردمی کاملاً واضح و روشن است.

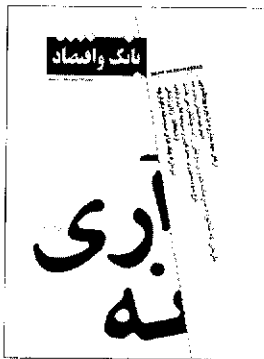
اما در حال حاضر، ما با مشکلاتی در رابطه با نظام اقتصادی کشور مواجهیم. نظام اقتصادی و نیز نظام بانکداری ما، یک نظام دولتی است. در صدر انقلاب، حدود ۲۸ بانک وجود داشتند که پس از انقلاب اسلامی، مجموعه آنها تبدیل به ۱۰ بانک شدند که چهار تای آنها تخصصی و بقیه بانک‌های تجاری می‌باشند. این بانک‌ها دقیقاً در اختیار سیاست‌های مالی دولت قرار گرفتند و در نتیجه، سیاست‌های بانک مرکزی، که قبلاً بدان اشاره شد، تحت تاثیر اهداف و سیاست‌های مالی دولت قرار گرفت و از اهداف خود منحرف شد، و در نهایت در جهت و در اختیار تنظیم و تامین مالی بودجه‌های دولتی قرار گرفت. بدیهی است که وقتی بانک‌ها بدین سمت سوق پیدا کردند، متغیرهای پولی، به خصوص نرخ ارز و نرخ بهره، خودبه‌خود باید در خدمت آن اهداف باشند، چون در این حالت دیگر نمی‌توانند در خدمت تولید و سرمایه‌گذاری‌های مولد قرار گیرند. با توجه به چنین وضعیتی است که ما شاهد بالا رفتن نرخ بهره، تورم، نرخ ارز و... می‌شویم. ما نمی‌خواهیم بگوییم که نرخ بهره باعث بالا رفتن نرخ تورم می‌شود و یا برعکس، اما به‌رحال این دو متغیر بر روی هم تاثیراتی خواهند داشت، یعنی اگر یکی را کنترل کنیم، بر دیگری هم تاثیر خواهد گذاشت. بنابراین، در زمان افزایش این متغیرها، متوجه می‌شویم که این روند بر اثر اعمال مداخله‌جویانه دولت، بدون توجه به سایر متغیرها و عوامل درونی که قاعدتاً باید در تعامل با یکدیگر از درون اقتصاد متبلور شوند و این نرخ‌ها را به وجود آورند، صورت گرفته است. این نرخ‌ها در سه حوزه دستوری پول، کالا و ارز تعیین شده است.



▶ دکتر جامساز: اهداف بانک‌ها باید در جهت منافع ملی باشد، نه منافع فردی و گروهی.

مقوله‌های تثبیت قیمت‌ها، تعیین نرخ سود سپرده‌ها، تعیین نرخ سود تسهیلات و نیز تعیین نرخ ارز سال‌هاست، یعنی از بدو شکل‌گیری نظام دولتی مورد بحث است. اکنون نتیجه این سیاست‌ها به صورت تورم‌های مزمن و ممتد، دال بر ضعف نظام مالی و سیاست‌گذاری پولی است که نتوانسته است در مقابل

با دولتی شدن بانک‌ها، سیاست‌های بانک مرکزی تحت تاثیر اهداف و سیاست‌های مالی دولت قرار گرفت و از اهداف خود منحرف شد.



خبرگزاری‌ها انجام داده، اعلام کرده است که: ما کسری درآمد ناشی از واردات اتومبیل را با ارز ۸۸۵ تومان جبران کرده‌ایم و این، یعنی قرارگرفتن سیاست‌های ارزی دولت در خدمت بودجه و یعنی این که دولت نمی‌تواند از سیاست‌های خود عقب‌نشینی کند، چون شالوده نظام اقتصادی‌اش ازهم می‌پاشد.

به‌هرحال، مسایل بسیار زیاد است و من ترجیح می‌دهم که در اینجا ادامه بحث و وقت را در اختیار دیگر آقایان قرار دهم. بانک و اقتصاد: آقای فتاحی، خواهشمند است بفرمایید که در حال حاضر، مکانیسم تعیین نرخ سود در سیستم بانکی ایران چگونه است؟ و چه نقاط ضعفی را در آن می‌بینید؟

آقای فتاحی: همانطور که آقای دکتر گفتند، با توجه به قانون بانکداری بدون ربا که در ایران وجود دارد، اساساً تعیین نرخ بهره مجاز نیست، مگر این که حداقل میزان آن تعیین شود. اما در حال حاضر، این نرخ، براساس نیازهای عرضه و تقاضای پول و در موقعیت فتن بازار پول، از سوی بانک‌های دولتی تعیین می‌شود. بنابراین، نحوه تعیین نرخ بهره پول در ایران،

خواست سیاست‌های مالی ایستادگی کند. بنابراین، اولین چیزی که با انگیزه اصلاحات به فکر تازه‌واردان به عرصه قانونگذاری می‌رسد، این است که نرخ بهره بانکی، قیمت خدمات دولتی، نرخ ارز و... بالاست و به همین علت، در جامعه تورم به‌وجود آمده و باعث شده است که مردم تحت فشار و در مضیقه قرار گیرند.

در راستای حل این معضلات، منطقی این است که همانطور که طی سال‌های متمادی این نرخ‌ها به صورت دستوری و در سطح بالا حفظ شده است، به همان روش نیز پایین بیاید. در اینجا، ما به عواقب آن کاری نداریم. بنده اصولاً اعتقادی به تعیین نرخ‌ها از طریق دستور ندارم، زیرا نرخ باید تحت تاثیر سازوکار بازار قرار گیرد، و ما باید به مکانیزم بازار اعتقاد و باور داشته باشیم. ما باید مکانیزم آزادسازی سرمایه، اقتصاد و بازار را به‌وجود آوریم. ما برای این که بتوانیم یک اقتصاد آزاد داشته باشیم، باید ابتدا از خود بازار شروع کنیم، یعنی باید بازار را از قید ضوابط دولتی و اعمال تکالیف دولتی و کارهای مداخله‌جویانه‌ای که بازار را سرکوب می‌کند، نجات بدهیم. من از این اعمال تحت عنوان "سیاست‌های سرکوب بازار" اسم می‌برم.



▲ تصویری از جلسه بحث درباره پیامدهای کاهش نرخ سود بانکی.

ظرف دو دهه گذشته هیچ ربط و تناسبی با منافع و مصالح بخش خصوصی نداشته است، چرا که از منظر ترتیب‌بندی من، اساساً اقتصاد ایران تحت عنوان سرمایه‌داری دولتی اداره می‌شود و من به این موضوع که اقتصاد ایران دولتی باشد، اعتقادی ندارم، زیرا زمانی می‌توان از اقتصاد دولتی صحبت کرد که سرمایه آزاد باشد و دولت تمایل به سرمایه‌گذاری داشته باشد، و نمونه آن را می‌توان در بسیاری از کشورهایی که کوشش کرده‌اند تا سرمایه‌گذاری صورت گیرد و اشتغال ایجاد شود، مشاهده کرد. اما بحث کشور ما، فراتر از این است. اقتصاد کشور ما در واقع مانند اقتصاد کشورهای اتحاد جماهیر شوروی پیش از فروپاشی

حال، چرا آقایان با این قضیه مخالفت می‌نمایند؟ به علت این که اصولاً پایین‌آوردن این قیمت‌ها - چه نرخ ارز، چه نرخ بهره بانکی و مثلاً تثبیت قیمت‌های کالا و خدمات دولتی - اصولاً شالوده سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت را که متشکل از سیاست‌گذاری‌های بودجه‌ای و مالی و ارزی دولت است، به‌هم‌ریخته و عوض می‌کند. بدیهی است که دولت مایل به برهم‌ریختن این سیاست‌ها نیست، زیرا نظام اقتصادی ما با این سیاست‌ها زندگی می‌کند. دولت هرگز نخواهد خواست که نرخ ارز را پایین بیاورد، زیرا در اینصورت، بودجه مخدوش خواهد شد. آقای وزیر بازرگانی در مصاحبه‌ای که اخیراً با یکی از

منطق حکم می‌کند که همانطور که طی سال‌های متمادی نرخ‌های بهره بانکی، قیمت خدمات دولتی، نرخ ارز و... به صورت دستوری و در سطح بالا حفظ شده است، به همان روش نیز پایین بیاید.

آری نه

سوسیالیسم است. در اینجا سرمایه به صورتی دربند است که من آن را به "پرومته در زنجیر" تشبیه می‌کنم. اخیراً یادداشتی را در روزنامه حیات نو نوشته‌ام، تحت عنوان "سرمایه در زنجیر". در آنجا داستان پرومته را بازسازی کرده‌ام و آن را به عملکرد سرمایه در ایران ربط داده‌ام. فلذا من معتقدم که با توجه به ساختار سرمایه‌داری دولتی، در اینجا، معیار تعیین نرخ بهره، تامین منابع مالی برای بخش دولتی است که حجم اصلی سرمایه‌گذاری را در کشور شکل داده و به همین لحاظ، بخش خصوصی نسبت به تعیین نرخ‌ها، احساس بیگانگی می‌کند، به طوری که هنگام پایین بودن نرخ آن درصدد سوءاستفاده برمی‌آید و هنگامی که این نرخ بالاست، حتی الامکان سعی می‌کند تا از آن استفاده نکند.



► علی فتاحی، در اینجا معیار تعیین نرخ بهره، تامین منابع مالی برای بخش دولتی است.

از دولت آقای خاتمی به عنوان یک دولت شکست خورده یاد کنیم، به نظر من، از همین زاویه است که شکست خورده است، زیرا جامعه‌ای که ۲۰۰۰ سال تمدن داشته، انقلاب کرده و توقعات بالایی نسبت به رفاه و شیوه زندگی خود دارد، سیاست‌های تعدیل را به این شیوه نتوانست تحمل کند و نتیجه این می‌شود که ما می‌بینیم که در انتخابات ریاست جمهوری در زمان آقای خاتمی ۲۲ میلیون شرکت‌کننده وجود دارد، در حالی که در انتخابات اخیر شوراها تنها عده قلیلی از مردم شرکت دارند. به اعتقاد من، ترمزی که در سال ۷۴، همین دوستان اصولگرا به کار بردند، باعث شد که سیاست‌های تعدیل سال ۷۰ به بعد به مثلاً شدن جامعه منجر نشود. این گروه بودند که شدیداً مخالفت کردند و اگر تثبیت سال ۷۴ اتفاق نمی‌افتاد، به طور حتم، ضلع خاتمی در ایران وجود نداشت. این را اکنون کمترین اقتصاددانی تایید نمی‌کند.

سیاست‌های تعدیل بحث تازه‌ای است که کمتر کسی تاکنون بدان توجه داشته است. من عمیقاً این موضوع را زیر نظر داشته‌ام و مشاهده کرده‌ام که جناح مخالف بیرون از هیات دولت، قویاً با این طرح‌ها مخالفت کرده و بدینصورت، عملاً ترمزی بر پیشرفت سیاست‌های تعدیل زده می‌شود. تا این که از سال ۷۷ ناگهان قیمت نفت رو به ترقی گذاشت و حتی بیش از هر بشکه هشت یا نه دلار افزایش یافت. این پدیده منجر به تسریع تعدیل ساختاری شد.

متأسفانه از نگاه دیوانسالاران ایرانی، تعدیل باید مبتنی بر حفظ بدنه دولت باشد، در حالی که من معتقدم مشکلی که اساساً در سیاست‌های تعدیل با آن مواجه هستیم، حجم دولت است، و مردمی که از طریق اشتغال در دستگاه‌های دولتی، امرار معاش می‌کنند. اگر سه میلیون نفر در ایران، به شکل کارمند یا کارگر، در خدمت دولت باشند و هرکدام از آنها را به طور متوسط، یک خانواده چهار نفری در نظر بگیریم، خواهیم دید که بالغ بر ۱۲ میلیون نفر از مردم ایران، از قبل مالیات و یا فروش نفت، به طور مستقل زندگی می‌کنند، اما بهره‌وری ما در بخش دولتی بسیار پایین است، زیرا هر کارمند به طور متوسط یک ساعت کار می‌کند و هشت ساعت حقوق می‌گیرد. من صراحتاً می‌گویم که دستگاه‌های دولتی ایران بر دو دسته‌اند: یک دسته ۷۰ درصدی که در فقر زندگی می‌کند و از کار می‌دزدد، و ۳۰ درصد دیگر هم که خوب زندگی می‌کند و از مال می‌دزدد! و این به دلیل ساختار دستگاه دولتی است، زیرا از نقطه نظر تاریخی، مالکیت دولتی در ایران همواره وجود داشته، و به همین علت مردم هرگز به خود اعتماد نداشته‌اند. مردم همیشه کوشش می‌کردند تا در دستگاه دولتی کاری برای خود دست‌وپا کنند، تا به حداقلی از امنیت معیشتی برسند. این نگاه تاریخی، علت تقاضای اشتغال دولتی در ایران است.

بنابراین، طرحی که اکنون مجلس در همین رابطه مطرح نموده است، در واقع، یک پارادوکس را بیان می‌کند، یعنی از یک سو با حمایت بخش خصوصی مواجه است و از سوی دیگر، بخش دولتی به وحشت افتاده است، چرا که همانطور که آقای دکتر جامساز اشاره نمودند، تغییر در این شرایط، آن ساختاری را که سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری دولتی، طی دهه گذشته طراحی کرده است، به چالش می‌کشد. من در اینجا مثال روشنی را می‌زنم که فکر می‌کنم در این مدت کمتر بدان توجه شده است: چنانچه به خاطر داشته باشید، در سال ۱۳۷۳، سیاست‌های تعدیل، نرخ تورم را به ۵۰ درصد رساند و نرخ ارز هم به ۷۱۰ تومان رسید. در آن زمان نیز در مجلس همه کسانی که همین طرح‌ها را در سرداشتند، ایستادگی کردند و اجازه ندادند. در همان زمان بانک مرکزی بخشنامه‌ای را صادر کرد و طی آن، کلیه ارزهای حاصل از صادرات به بانک مرکزی واگذار شد و به دنبال آن، نرخ برابری دلار تا مرز ۳۶۰ و ۳۷۰ تومان پایین آمد. سیاست تعدیل در ایران نشان داده است که به علت بیگانگی مردم نسبت به دولت، پیش از تثبیت موفق نمی‌شود. به همین علت به نظر من، سیاست‌گذاری دو دهه گذشته، از برنامه اول توسعه اقتصادی تاکنون، اساساً بر مبنای تعدیل‌های ساختاری بدون توجه به مساله تثبیت اقتصادی تکیه داشته است و به همین علت، عملاً مردم باور نکرده‌اند، تا جایی که اگر

بخش خصوصی نسبت به تعیین نرخ‌ها، احساس بیگانگی می‌کند، به طوری که هنگام پایین بودن نرخ آن، درصدد سوءاستفاده برمی‌آید و هنگامی که این نرخ بالاست، حتی الامکان سعی می‌کند تا از آن استفاده نکند.

باید بازار را از قید ضوابط دولتی و سیاست‌های سرکوب بازار نجات دهیم.

آری نه

بانک و اقتصاد: یعنی شما فکر می‌کنید که طرحی که اکنون مجلس از رایه نموده‌است، مکمل سیاست‌های مالی - پولی است؟

علی فتاحی: امیدوارم که اینطور باشد. اتفاقاً همین امروز نامه‌ای برای مجلس شورای اسلامی داشتم که در آن همین مساله را باز کردم و گفتم امید دارم که سیاست تثبیت شما در جهت تعدیل بومی باشد، چون من بر این اعتقادم که سیاست‌های تعدیل و قیمت‌های نسبی که از دوره برنامه اول سیاست‌گذاری شده است، با توجه به حفظ منافع دیوانسالاری است. لذا ملاحظه می‌کنیم که خصوصی‌سازی، بسیار بسیار کند و محافظه کارانه در حال شکل‌گیری است. اعتقاد این است که سیاست‌های ضدتورمی که همه اقتصاددانان معنی آن را می‌دانند، اگر به عنوان ابزار تکمیلی باشد، قطعاً به سود مردم است. ابزارهای تکمیلی چیست؟ استقلال بانک مرکزی، و ابزارهای پولی آن چیست؟ کاهش کسری بودجه و به‌ویژه کاهش هزینه‌های جاری دولت، یعنی کوچک کردن دولت. اگر مرکز پژوهش‌های مجلس بر مساله کاهش حجم دولت در ایران تاکید ورزد، بزرگترین خدمت را به مردم در طول تاریخ ایران کرده است، یعنی ما سه میلیون نفر کارمند دولت داریم که ۱/۵ میلیون نفر آن اضافه است. باید به طرق مختلف دولت را سبک کرد، بخشی از طریق توسعه خصوصی‌سازی، بخشی با باز خرید کردن، بخشی با باز نشسته کردن و... در هر حال، این دولت باید کوچک شود. شما حتماً مطرح خواهید کرد که این امر نارضایتی ایجاد می‌کند، اما پاسخ این است: اگر از ۷۰ میلیون نفر ملت ایران، ۱۲ میلیون نفر را کم کنیم، ۵۸ میلیون باقی می‌ماند. اگر بتوانند حمایت سیاسی این ۵۸ میلیون نفر را جلب کنند (چون طبق اعتقاد اکثریت کارشناسان، در سیاست‌های تورمی، وفاق سیاسی و حمایت مردمی حایز اهمیت است) آنگاه این ۱۲ میلیون هم تسلیم خواهند شد. نهایت هم این است که اعتراض می‌کنند، بسیار خوب، بکنند. بروند به میدان انقلاب و تظاهرات کنند.

بنابراین، من بر این عقیده‌ام که اگر سیاست‌های تثبیتی به عنوان سیاست‌های تکمیلی اعمال شود، گام مثبتی در تعدیل بومی در ایران خواهد بود. و من تصور می‌کنم که اشتباهی که اکثر کارشناسان ما می‌کنند، این است که فکر می‌کنند که متغیرهای اقتصادی، همانطور که در کشورهای سرمایه‌داری آزاد عمل می‌کنند، در اینجا هم می‌توانند نتیجه‌بخش باشند و عمل کنند، در حالی که بنده بر این عقیده‌ام که عمل نمی‌کنند.

بانک و اقتصاد: سوالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا شما فکر نمی‌کنید که کارشناسان مخالف با این طرح، با توجه به وضع حاکم و موجود، و با توجه به موقعیتی که ایران از نظر بدنه دولتی دارد و حتی هیچ

لذا من با سیاست تثبیتی که اکنون مجلس شورای اسلامی و به‌ویژه مرکز پژوهش‌های مجلس در پی گرفته است، موافقم، البته با اظهار تأسف از این که چرا اقتصاددانان کشور ما نمی‌فهمند و یا این که خود را به نادانی می‌زنند. مگر سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول به غیر از این است؟ مگر برای مهار تورم راهی به غیر از سیاست‌های تثبیت پیشنهاد می‌شود؟ منتها در پیگیری این نوع سیاست‌ها اگر فقط سیاست تثبیت باشد، می‌توان پیش‌بینی کرد که به همراه خود فاجعه‌ای خواهد داشت، مانند اکوادور، برزیل و بسیاری از کشورهایی که پیامد اعمال این سیاست شکست خورده و تورم هولناک را به جامعه تحمیل نمودند، در حالی که همین سیاست، در سال ۱۹۸۵ در اسرائیل، ظرف حدود پنج سال، با موفقیت چشمگیری همراه بود، به طوری که تورم ۱۰۰ درصدی در آن کشور به ۱۵ درصد تنزل پیدا کرد. پس می‌توان نتیجه گرفت که در آنجایی که این سیاست، به عنوان جایگزین راه‌حل‌های پولی - مالی به کاررفته، فاجعه آفریده و در آنجا که به عنوان مکمل سیاست‌های مالی و پولی بوده، موفق عمل کرده است. تمامی تعجب من از این است که آیا جمله دوستان ما که در بخش‌های دیوانسالاری، اقتصاددان و تئوریسین هستند، واقعاً این داستان را نمی‌دانند؟ آیا نمی‌دانند که سیاست تثبیت چیست؟ چرا با خطمشی مجلس شورای اسلامی در ارتباط با تثبیت قیمت‌ها و پایین آوردن نرخ بهره برخورد کارشناسانه نمی‌کنند؟

لذا من پیشنهاد می‌کنم که بهتر است عینک بدبینی را برداشت. ممکن است که من نوعی، از نقطه‌نظر سیاسی مخالف مثلاً آبادگران باشم و عضو حزب X باشم، اما این دلیل نمی‌شود که نقطه‌نظر اقتصادی آنان را از موضع سیاسی نفی کنم. من باید به عنوان یک کارشناس بگویم که مثلاً این طرح شما درست است، زیرا این جامعه دیگر کشش ندارد، این جامعه دیگر توانایی تحمل افزایش نرخ تورم و شکاف درآمد و قیمت‌ها را ندارد. مردم، ندارند که مصرف کنند؛ ندارند که بخرند. من به یکی از دوستانم گفتم که طرف ماشینی دارد و فقط می‌تواند بنزین آن را تامین کند. در هنگام شب زن و فرزند خود را در ماشین می‌نشاند و با آنان فقط یک دور در خیابان‌ها می‌زند و به خانه مراجعت می‌کند، بدون آن که بتواند آنان را رستوران ببرد و به آنان شامی بدهد و یا حتی به جایی برای تفریح، بدین ترتیب، مصرف در سطح جامعه کاهش پیدا کرده و فکر نمی‌کنم که در سیاست‌های اقتصادی نوین این کاهش مصرف، منجر به توسعه و سرمایه‌گذاری شود.

در نهایت این که، شوکی که اکنون آقایان در مجلس وارد نموده‌اند، شوکی است که یک بار دیگر در سال ۷۴ وارد شده بود، و من معتقدم که این شوک مبتنی بر منافع بخش خصوصی و مردم است.

نحوه تعیین نرخ بهره پول در ایران، ظرف دو دهه گذشته، هیچ ربط و تناسبی با منافع و مصالح بخش خصوصی نداشته است.

دستگاه دولتی ایران بر دو دسته است: یک دسته ۷۰ درصدی که در فقر زندگی می‌کند و از کار می‌دزدد، و ۳۰ درصد دیگر هم که خوب زندگی می‌کند و از مال می‌دزدد!

آری نه

خصوصی‌سازی‌ای بدون دخالت و حضور دولت صورت نمی‌گیرد، و با توجه به این که ممکن است از پیاده‌سازی این طرح نتیجه مطلوب و آنچه باید بشود، به‌دست نیاید، نظر خود را به مجلس شورای اسلامی ابراز نموده‌اند؟

علی فتاحی: من مخالفت اقتصاددانان ایرانی را عمدتاً ناشی از نگاه بوروکراتیک و اداریشان نسبت به اقتصاد ایران می‌دانم. در نامه‌ای هم که ۱۵ نفر از اقتصاددانان کشور به مجلس شورای اسلامی نوشته‌اند، ما این انتظار را نداشتیم که آنان بیایند و سیاست‌های تثبیت را به‌طور کلی محکوم کنند. ما که در جایگاه بعضی از این آقایان هم قرار نداریم، معتقدیم که سیاست تثبیت، اگر به عنوان سیاست تکمیلی اعمال شود، قطعاً نتایج مثبتی را به همراه خواهد داشت. من معتقدم که مخالفت این دوستان هم جنبه سیاسی دارد، همچنان که بعضی بر این عقیده‌اند که طرح‌های مجلس هم سیاسی است. حتی اگر بگوییم که مجلس از این نوع موضع‌گیری استفاده‌های سیاسی می‌کند - که حتماً هم می‌کند و این روش هر دولتمردی است - باز هم اشکالی وارد نیست. زمانی این اهداف ریاکارانه خواهد بود که اهداف بلندمدت را لحاظ نکنند. خود من از جمله کسانی هستم که معتقدم مجلس شورای اسلامی و مرکز پژوهش‌هایش باید بر روی اهداف میان‌مدت و درازمدت کار کنند، تا برچسب "برای انتخابات بودن" این طرح‌ها از اذهان زوده شود. لذا من معتقدم که مخالفت این عزیزان، اساس علمی ندارد، زیرا ایشان با این متغیرها به‌گونه‌ای برخورد می‌کنند که انگار در اینجا اقتصاد و سرمایه‌گذاری، بازار پولی و مالی آزاد است و انحصار دولتی هم وجود ندارد، و شاخص‌های عرضه و تقاضا هم برای خود به خوبی عمل می‌کنند، در حالی که می‌بینیم که عملاً چنین نیست و این ساختار دولتی و دربند است، و اصلاً بخش خصوصی در مقابل بخش دولتی هیچ است.

بنابراین، بنا به یک دید کارشناسانه می‌توان گفت که با یک نظر خوشبینانه، آرایه این طرح‌ها، گامی است برای طرح‌های تکمیلی آینده و اگر سیاست کاهش نرخ بهره، تنها منجر به سرکوب قیمت‌ها شود، اما در درازمدت مشکل بازار پول حل نشود، آنوقت است که آیندگان، ما را نفرین خواهند کرد.

بانک و اقتصاد: آقای وطن‌پور، لطفاً با توجه به تحقیق مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره حاشیه سود بانک‌ها (Spread) که در سال گذشته با همکاری شما انجام شده است، بفرمایید که طرح جدید درباره تعیین نرخ سود چه نقطه‌ضعف‌هایی دارد؟

آقای وطن‌پور: فرمایشات آقایان فتاحی و دکتر جامساز، به شدت داخل در مجموعه و پاسخگوی بسیاری از سوالات نظام اقتصادی خودمان بود، و نگرش از زاویه دید این دوستان برای من بسیار آموزنده است. اما همانطور که می‌دانیم، هیچ

نظریه اقتصادی‌ای به طور مطلق نه قابل دفاع است و نه مردود. همانطور که بزرگان هم پیش از بنده فرمودند، ما باید به این طرح در یک قالب وسیع‌سیاستی نگاه کنیم. اگر این موضوع در آن رعایت شده باشد و اهداف بلندمدت در آن لحاظ شده باشد - که تا به امروز که من آن را بررسی کرده‌ام، چنین افقی در آن دیده نمی‌شود - باید حداقل یک بازنگری در اصول و یا حداقل زمانبندی امور صورت بگیرد. اما صرف‌نظر از همه اینها، این طرح به عنوان "منطقی کردن نرخ سود تسهیلات" نامگذاری شده است و تأکید بر عنصر منطقی‌کردن در ابتدای قضیه، این بحث کارشناسی را پیش روی ما می‌گذارد که آیا این موضوع اصلاً منطقی هست یا خیر؟

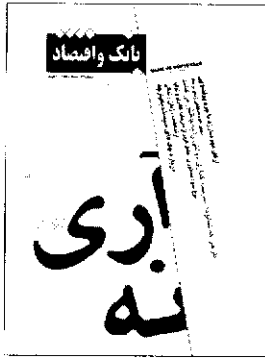
دغدغه‌هایی که به ظاهر باعث شده است که گروهی از نمایندگان این ملت، برای کمک به بخش‌هایی از جامعه چنین ضرورتی را مطرح نمایند، به رغم گفته‌های ابتدایی ایشانشده در مقدمه طرح، حمایت از بخش تولید، پایین آوردن هزینه‌های تامین مالی پروژه‌های اقتصادی و یا باز به زعم عبارت متن ابتدای طرح، توجیه پذیر کردن طرح‌های زمین‌مانده بخش اقتصادی تولید است. در آخرین نظرسنجی که همان نهادهای متصل به قوه قانونگذاری کشور (که من در به کار بردن اسم آن مصرم، چون فارغ از نام آن، رسالتش برای ما اهمیت دارد) انجام داده‌اند، معلوم شده است که نزدیک به ۱۱ نهاد حقیقی و حقوقی، مجدداً این طرح را بررسی کرده‌اند و نزدیک به نه مورد نقد جدی بر مبنای تئوریک طرح منطقی‌کردن و یا کاهش سود تسهیلات بانکی وارد شده است، یعنی به نظر می‌رسد که میزان عقلانیت این طرح، با توجه به شرایط سیاسی حاکم و نیز فقدان یک جعبه (BOX) سیاستی، توسط نهاد قانونگذار به شدت مورد نقد می‌باشد.



► محمد وطن‌پور، ارزان کردن نرخ سود تسهیلات بانکی، به نفع کدامین گروه خاص است؟

و اما هدف از طرح این موضوع، کمک به بخش تولید در کشور بوده است و به فرموده آقایان فتاحی و دکتر جامساز و نیز دیگر کارشناسان، همه می‌دانیم که اقتصاد ایران، مناسب برای فعالیت بخش خصوصی نیست. اگر هم در خوشبینانه‌ترین حالت بگوییم که بخش خصوصی هم وجود دارد، در واقع این بخش خصوصی همان دولتمردانی هستند که در حضور رانت و

اگر مرکز پژوهش‌های مجلس بر مساله کاهش حجم دولت در ایران تأکید ورزد، بزرگترین خدمت را در طول تاریخ به مردم ایران کرده است.



وضعیتی بتوان بانک‌های کشور را اداره کرد؟ قطعاً یک مدیر دولتی نوعی، با چنین وضعیتی که عامل رانت و ناکارایی تحمیلی سیاست‌ها شده است، نخواهد پذیرفت که زیر بار این مسوولیت سنگین و ناکارآمد کردن و ضررده کردن این شبکه برود.

به نظر من، در این ۲۵ تا ۳۰ و تا ۵۰ سال آنچه ضربه خورده‌ایم، از صدقه‌سر انسان‌های حسن‌نیت‌دار در این مملکت خورده‌ایم. بنابراین، به نظر می‌رسد که باید نگران عقلانیت موجود در این طرح باشیم که به زعم من، دیگر سیاست‌بردار نیست. و باز به نظر من، آن رسالت اجتماعی که نهاد قانونگذار دارد، حفظ عقلانیت سیاست‌های موجود است و به زعم بسیاری از کارشناسان که من نیز بدان معتقدم، با انشای موجود در متن قانون و طرح موجود، کاملاً در تعارض است و باید مجدداً بازبینی شود و به عنوان یک مجموعه سیاستی بدان نگریسته شود.

من فکر می‌کنم که پایه تئوریک که از این طرح حمایت می‌کند، کاملاً قابل‌بیان است، یعنی کسی که این حرف را می‌زند، به غیر عقلایی بودن اقتصادی متهم نمی‌شود، اما باید فضایی را ترسیم نماید که حداقل ۱۰ مورد دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر تورم را هم ببیند، مثلاً باید معلوم شود که برای تورم، برای ساختار بدنه بانکی کشور، برای نهادهای تولید و برای بخش خصوصی کشور چه خوابی دیده شده است؟ برای تخصیص منابع چه آینده‌نگری‌ای شده است؟ من فکر می‌کنم که این حداقل فضایی بود که باید در مورد این طرح رعایت می‌شد. به نظر من، با تصویب همین موضوع، یک طبقه اجتماعی جدید در اقتصاد به‌وجود خواهد آمد و باید منتظر بود و دید که این طرح چه کسانی را حمایت می‌کند. این ساختار یک‌شبه به‌وجود نیامده که بتوان یک‌شبه آن را برهم زد. اولین قدم عقلایی در این راه، رعایت همین واقعیت است.

دکتر جامساز: آقای وطن‌پور در مورد منطقی یا غیرمنطقی بودن این طرح بحث خوبی را شروع کردند. باید گفت که اصولاً هر اقدامی که دستگاه سیاست‌گذاری ما در زمینه‌های پولی و مالی شروع کرده، منبعث از یک ساختار بوروکراتیک است که از بدو انقلاب تاکنون شکل گرفته است. این واقعیتی است که همه باید آن را بپذیریم: انقلابی در این مملکت شد، این انقلاب خیلی از جنبه‌های زندگی مردم را تغییر داد و حتی فرهنگ مردم را متحول کرد، چه رسد به مسایل سیاسی که اصل قضیه بود. انقلاب در اقتصاد هم به‌وجود آمد، اما چیزی را که نتوانستیم تغییر دهیم، همانا ساختار بوروکراتیکی بود که در طول قرن‌ها در ایران به‌وجود آمده است، یعنی یک ساختار دولت‌سالار که اداره‌کننده مملکت بوده و هزینه‌های اسراف‌گونه‌ای را به جامعه تحمیل می‌کرده است.

انقلاب، در ابتدا اهداف بسیار مترقیانه‌ای داشت: رفاه اجتماعی، تهیه مسکن برای همه، تهیه شغل برای همه،

سایه بدنه دولت قادر به فعالیت می‌باشند. در واقع، شخص حقیقی‌ای که با توان بالای علمی می‌خواهد وارد بدنه اقتصادی کشور شود، به هیچ عنوان در جرگه تسهیلات‌گیرندگان قرار نخواهد گرفت. پس سوال من این است که ارزان کردن نرخ سود تسهیلات بانکی به نفع کدامین گروه خاص می‌باشد؟ یا در پشت عنوان "توجیه‌پذیر کردن طرح‌های تولیدی که زمین مانده است" چه اهدافی وجود دارد؟

لازم است گفته شود که هزینه مبادله در ایران به قدری بالاست که کمتر کسی اندیشه ایجاد و تولید را در سر می‌پروراند، چه برسد به این که مبادرت به توجیه اقتصادی آن بکند، و اگر هم کسی شهامتی در این زمینه پیدا کند و خط تولیدی را راه‌اندازی نماید، با توجه به وضعیت فعلی بدنه بانکی کشور، در عرض سه سال ساقط می‌شود و هر چه درآمد کسب می‌کند، صرف هزینه سود بانکی خواهد شد. البته این موضوع هم در مدنظر است که آن تسهیلات هرگز در اختیار من نوعی کارشناس اقتصاد و یا مهندس متخصص قرار نخواهد گرفت. به نظر من، طرح کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی توسط طبقه‌ای از جامعه شکل گرفته است که در انتظار استفاده از این تسهیلات ارزان‌قیمت است، که هنوز هم نسبت به نرخ‌های موجود در شبکه بازار و نرخ تورم و بازار غیرمتشکل پولی و حتی نسبت به نرخ ساده مسکن... پایین است. و نرخ واقعی سود با توجه به محاسبات بانک مرکزی که صریحاً در گزارش پیوست نهاد پژوهشی قانونگذار آمده است، به شدت منفی است، یعنی نه تنها سود سپرده‌ها منفی است، بلکه نرخ تسهیلات هنوز تا حدودی در بخش کوتاه‌مدت منفی است. در چنین فضایی، این طرح جای سوال دارد که آیا عرف بازار به شما حکم می‌کند که چنین نظامی را برای تخصیص منابع ایجاد کنید؟

اما از این جهت هم که تولیدکننده از این طرح منتفع می‌شود، من هشدار می‌دهم، به این علت که بخش عظیمی از سرمایه کشور، از طریق بانک‌های خصوصی وارد چرخه تولید می‌شود، در حالی که اولین لگد و یا ضربه محکمی که این طرح به بخش خصوصی می‌زند، همین تهدیدی است که علیه بانک‌های خصوصی وجود خواهد داشت. بنده نسبت‌های مالی بانک‌ها را از نزدیک مشاهده کرده‌ام و دیده‌ام که حجم عظیمی از هزینه‌های شبکه بانکی کشور، صرف هزینه‌های عملیاتی می‌شود و این هزینه‌ها، درآمدهای مشاع ناشی از سرمایه‌گذاری بخش‌های مختلف کشور است. ما به طور خالص، ۳۰ درصد دستمزد شبکه ۱۷۰ هزار نفری کارکنان بانکی را بالا بردیم، اما هزینه‌های آن تنها چهار درصد تغییر کرد. از همینجا می‌توان نتیجه گرفت که هزینه‌های دیگر این شبکه چقدر عظیم است که با بالا بردن حقوق ۱۷۰ هزار نفر نیرو، بخش هزینه‌های کل تنها اندکی تکان می‌خورد. آنوقت آیا انتظار می‌رود که با چنین

اگر سیاست‌های تثبیتی به عنوان سیاست‌های تکمیلی اعمال شود، گام مثبتی در تعدیل بومی در ایران برداشته خواهد شد.

آری نه

آموزش مجانی و... تمام مسایلی که مردم در قیل از انقلاب با آنها دست‌به‌گریبان بودند. انقلاب در واقع به‌وجود آمد که آنها را به مردم هدیه کند، اما با چه ابزاری؟ با دستگاه اداری‌ای که بازوی اقتصاد کشور می‌باشد. انقلاب نه تنها نتوانست این نظام بوروکراتیک را عوض کند، بلکه خود با این نظام کنار آمد، و در نتیجه، مجبور شد که تحت شرایط سیاسی، این خانواده ۵۰۰ هزار نفری را به حدود ۲/۵ تا سه میلیون افزایش دهد. بعد همین خانواده بزرگ دولت، بدل به بزرگترین عامل عدم‌رشد اقتصادی در کشور شد و بزرگترین مصرف‌کننده هم در واقع خود دولت است. بنابراین، وقتی که از سیاست‌ها و تصمیماتی که در کشور اتخاذ می‌شود، صحبت می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که می‌خواهیم آنها را در ساختاری اجرا کنیم که خودش ضدرشد و ضد توسعه است. ما می‌خواهیم اقتصاد دولتی را اصلاح نماییم. چه مفهومی از اصلاح در ذهن شما متبادر می‌شود؟ اصلاحات در نظام اقتصادی دولت. تمام کسانی که تئورسین این اصلاحات هستند، به نحوی با این نظام ممزوج‌اند و به این نظام آمیخته هستند. آیا یک تحصیلکرده عالی دانشگاهی تا به حال اقدام به پایه‌ریزی در صنعت کرده است؟ آیا در صحنه اقتصاد فعال بوده است؟ آیا در تولید درگیر شده است؟ بیشتر آقایان اقتصاددانانی که اکنون تئورسین هستند، تجربه‌ای در اقتصاد عملی بازار یا تولید یا... ندارند. وقتی که ۲۰ میلیون نفر سپرده‌گذار در سیستم بانکی، نیازهای مالی ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر تسهیلات‌گیرنده را تامین می‌کنند، در واقع نماینده عدم تفکر تولیدی است که حاکم می‌باشد. آیا ما نمی‌دانیم که تولیدکنندگان که ایجاد شغل می‌کنند و موتور توسعه‌اند؛ در تمام کشورها، توسعه توسط بخش خصوصی مولد صورت گرفته، در حالی که یکی از مواد قانون اساسی می‌گوید که دولت باید ایجاد شغل نماید. در اینجا این بخش خصوصی است که با تمام ریسک‌هایی که می‌پذیرد، این بار را از روی دوش دولت برمی‌دارد.

یکی از موارد بسیار مهم در تولید، رابطه سود تسهیلات با بازده نهایی سرمایه است. شاید به غلط می‌گوییم که اگر ما نرخ سود تسهیلات را پایین بیاوریم، سرمایه‌گذاری افزایش پیدا می‌کند. تسهیلات با نرخ سود پایین بستگی به بازده نهایی متناسب دارد. اگر طرح کاهش نرخ سود تسهیلات، مطالعه کافی بر روی وضعیت تولید و صنعت مملکت نکرده باشد و بازدهی نهایی را محاسبه نکرده باشد، آیا می‌تواند متناسب با نرخ بازدهی نهایی سرمایه، نرخ تسهیلات را مشخص نماید؟

اما می‌دانیم که بالا بودن نرخ سود تسهیلات هم مشکلات زیادی را برای تولیدکننده و اقتصاد کشور فراهم می‌کند، زیرا وقتی که ۲۵ درصد هزینه تسهیلات، مضاف بر هزینه‌های غیررسمی، جرایم و هزینه‌های وثیقه و سفته و... است که آن را به ۳۰ درصد هم می‌رساند، از همینجا اولین قدم

عدم رقابت‌پذیری با محصولات مشابه خارجی شروع می‌شود. از همین پله اول، متوجه می‌شوید که چرا کالای ایرانی نمی‌تواند با کالای خارجی رقابت کند. نرخ بالای تسهیلات، موجب صعود نرخ مواردی چون هزینه سرمایه‌گذاری، نرخ سرمایه و هزینه ارزش‌افزوده شده و به دنبال آن، قیمت تمام‌شده هم بالا می‌رود. اگر ما سیاست تثبیت را تسری دهیم، منتج به تثبیت در قیمت عرضه خواهد شد. آیا سیاست تثبیت می‌تواند قیمت تمام‌شده را هم کنترل کند؟ قیمت تمام‌شده در واقع یک فرایند است.

بنابراین، وقتی که ما به این سیاست‌ها فکر می‌کنیم، می‌بینیم که این سیاست‌ها به علت نقایصی که در سیاست‌های تکمیلی وجود دارد، قابل اجرا نیستند. اگر جهت سیاست‌های تکمیلی ما مشخص باشد... که البته تا به حال سیاست‌ها در سه حوزه قیمتی، تعیین‌کننده و دستوری و با نرخ‌های بالا بوده است - سیاست‌های دستوری با نرخ‌های پایین بهتر است و آثار تخریبی آن کمتر خواهد بود، اما این دال بر درستی آن نیست. باید دید که این سیاست‌های تکمیلی چیست. به طور مثال، عرض کنم که در همین طرح مجلس، سیاست تثبیت و کاهش نرخ سود تسهیلات را پایه‌گذاری و پیش‌بینی کرده‌اند. با توجه به این که با اتخاذ سیاست‌های تثبیت، دولت از یک سری درآمدهای خود محروم می‌شود و کسر بودجه هم برای دولت امر مسجلی خواهد بود (هرچند که اگر این سیاست‌ها هم نباشند، با سیاست‌های موجود که ما شاهد آن بوده‌ایم، کسر بودجه همیشه همراه و ملازم بودجه‌های دولت بوده است) یک پیشنهاد تکمیلی در این طرح موجود است که طی آن یا حذف بعضی از مواد و ردیف‌های هزینه، باید تا سقف ۲۰۰۰ میلیارد تومان صرفه‌جویی شود تا این طرح قابلیت اجرا داشته باشد. در اینجا مسأله ردیف‌های مازاد نیست که هرچه کم شود، به نفع اقتصاد است، بلکه اقتصاد ما از مشکل بودجه رنج می‌برد. کسر بودجه‌های ممتد ما ناشی از عوامل ساختاری و فراساختاری است. بعضی از عوامل فراساختاری، بودجه را بالا برده و بعضی از عوامل غیرساختاری مانند افزایش نرخ بهره و یا افزایش حقوق کارمندان و کارگران، ایجاد تورم می‌کند. ما نمی‌گوییم که حقوق بگیران را افزایش ندهید. ما شاهد بوده‌ایم که افزایش حقوق کارکنان در این بیست‌وچند سال، به تناسب نرخ تورم نبوده است، و این یکی از بزرگترین اشکالات این سیستم بوده. اگر نرخ حقوق و دستمزد متناسب با تورم پیش می‌رفت، اصلاً این مشکلات را نداشتیم که نسبت به بالا بودن قیمت‌ها اعتراض کنیم. به عنوان مثال، در ابتدای انقلاب، حقوق یک کارگر هزارو هشتصد و اندی تومان بود و با این حقوق می‌توانست هفت کیلو گوشت قرمز بخرد، اما همان کارگر با حقوق فعلی می‌تواند روزانه ۸۰۰ گرم گوشت قرمز بخرد. وقتی که به نرخ ارز نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ۱۲۰ برابر شده، در حالی که با یک

حدود ۱۱ نهاد حقیقی و حقوقی این طرح را بررسی کرده‌اند و نه مورد نقد جدی بر مبنای تئوریک آن وارد شده است.

آری نه

بهرحال، منظور این است که شفافیت در قوانین آنها را پایدار می‌کند. قوانین باید با مقدرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه همخوان باشند و ناهمخوانی قوانین آنها را به شکست منجر خواهد کرد.

علی فتاحی: ما باید به این نکته هم توجه کنیم که سپرده‌گذاران ایرانی، دو قسم سپرده‌گذاری در بانک‌های ایران می‌کنند: (۱) در بخش سپرده‌های مدت‌دار شامل کوتاه‌مدت و بلندمدت و (۲) در بخش حساب‌های دیداری. نسبت و ترکیب این دو نوع سپرده‌گذاری در ساختار پولی ایران، پرمعناست، یعنی طبق گزارش بانک مرکزی، نقدینگی بانک‌ها در خرداد ۸۳، معادل ۵۵۲ هزار میلیارد ریال است که نزدیک به ۱۷۷ هزار میلیارد ریال آن سپرده‌های دیداری و ۳۷۵ هزار میلیارد ریال آن سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت دارای نسبت ۵۰ درصدی می‌باشند، یعنی از حدود ۲۸۰ هزار میلیارد ریال سپرده‌های مدت‌دار نصف آن متعلق به کوتاه‌مدت و نصف آن مربوط به بلندمدت است. نرخ بهره‌ای که به سپرده‌های کوتاه‌مدت اختصاص داده می‌شود، در میانگین سیستم بانکی ایران هشت درصد است.

بنده به عنوان یک فرد متعلق به بخش خصوصی، ممکن است اصلاً به ریالی از پول بانک‌های ایران نیاز نداشته باشم و به اندازه کافی پول داشته باشم، اما زمانی که نرخ بهره بانکی مثلاً ۲۴ درصد و بازدهی سرمایه ۱۸ درصد است، بدیهی است که تشکیلات خودم را جمع می‌کنم و آن را به سپرده‌ای در بانک‌ها بدل می‌کنم. به عبارت دیگر، قیمت‌های بانک‌ها خود علامتی است به سوی عدم توسعه بخش مولد و صنعت کشور که بخش خصوصی را تشویق به سپرده‌گذاری به جای اشتغال می‌کند.

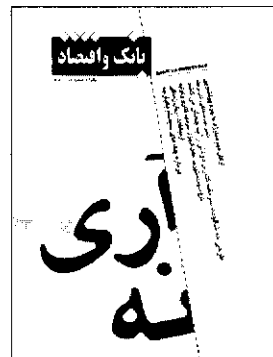
در تحقیقی که خانم ناهید کلیاسی انجام داده‌اند، این مساله به اثبات رسیده است که سپرده‌های کوتاه‌مدت نسبت به نرخ بهره بی‌کشش است، یعنی اگر بهره به پنج درصد هم برسد، باز هم در میزان سپرده‌گذاری تغییری ایجاد نخواهد شد. در واقع، تغییرات نرخ بهره سپرده‌های یکساله ۰/۵۸ درصد است که در مورد سپرده‌های دوساله ۰/۶۸ درصد و در سپرده‌های سه‌ساله ۰/۷۶ درصد افزایش می‌یابد، یعنی در بازار به ازای هر یک درصد افزایش نرخ بهره، معادل ۱/۲ درصد افزایش سپرده‌گذاری صورت می‌گیرد و این نشان می‌دهد که مردم ایران نسبت به افزایش نرخ بهره پول در بازار ایران حساسیتی ندارند. در واقع، بانکداری ایران می‌گوید که سپرده‌گذار حتماً باید بهتر از همه برود، یعنی اگر تولیدکنندگانی در امور تولیدی سرمایه‌گذاری نکنند، ممکن است از هر ۲۰ نفرشان یک نفر برنده شود و بازدهی داشته باشد، اما سپرده‌گذار در بانک‌ها بهره

ضرب و تقسیم ساده می‌بینیم که حقوق یک کارگر تنها ۶۵ درصد اضافه شده است. و بعد ببینیم که تورم در کل چند درصد اضافه شده است؟ حال ما چطور می‌خواهیم قیمت‌ها را تثبیت کنیم؟ جواب حقوق‌بگیرها را چگونه می‌دهیم؟ این سیاست‌ها را باید در یک مجموعه اقتصادی نگاه کرد. ما باید سیاست‌ها را در قالب کل نظام اقتصاد کلان ببینیم و اگر بخواهیم به شکل موردی به آن نگاه کنیم، به راه خطا خواهیم رفت.

من در اینجا می‌خواهم از طراحان این طرح خواهش کنم که برای روشن شدن اذهان مردم، روشفکران و اقتصاددانان، طرح‌های تکمیلی یا لااقل مدل اقتصادی‌ای را که در نظر گرفته‌اند و برای بعضی از افراد ناشناخته است، روشن کنند، چون مردم حق دارند بدانند که نمایندگانشان در مجلس به چه سمتی حرکت می‌کنند. همه موافقت‌کننده سود تسهیلات کاهش پیدا کند، اما موضوعی که خود طراحان طرح و حتی منتقدان به آن توجه ندارند، مساله تعداد کثیر سپرده‌گذار است که در دور بعدی سپرده‌گذاری، نرخ سودشان تا چهار درصد پایین می‌آید. همین تعداد، یعنی ۲۰ میلیون نفر مخالف و از آن سو، ده‌ها هزار نفر موافقت‌کننده نرخ سود تسهیلات کاهش پیدا کند. ما باید مشخص کنیم که دقیقاً به چه راهی می‌رویم. شاید اصلاً در این طرح نیازی به کاهش سود سپرده‌گذاران نداشته باشیم. اگر نرخ سود تسهیلات را پایین بیاوریم، می‌توانیم از طرف دیگر، با توجه به بالابودن نرخ Spread، این نرخ را چهار درصد کاهش دهیم تا به همین میزان از رانت‌خواری جلوگیری شود، و کنترل شود که تسهیلات در راه مولد خود خرج شود، ارزش افزوده ایجاد شود، فرصت‌های شغلی ایجاد شود و برای عوامل تولید ایجاد درآمد کند، تا از یک سو عرضه ملی افزایش یابد و تقاضای کل را تامین کند و باعث کاهش قیمت و تورم شود و از سوی دیگر، در آمد عوامل تولید باعث افزایش درآمد ملی شود و درآمد ملی هم بر مصرف و پس‌انداز تاثیر بگذارد، به طوری که مصرف افزایش یابد، اما نه به قدر پس‌انداز که افزایش بیشتری نسبت به مصرف خواهد داشت و همه اینها منجر به افزایش سپرده‌ها خواهد شد. بعد با توجه به قانون عرضه و تقاضا با افزایش عرضه سپرده‌ها، خودبه‌خود نرخ تسهیلات نیز کاهش خواهد یافت.

از طرف دیگر، اکنون در این طرح فرصت زمانی که برای اجرا در نظر گرفته شده است، دو دوره ۱۸ ماهه می‌باشد. این زمان که مجموعاً سه سال است، در هیچیک از برنامه‌های اقتصادی نمی‌گنجد. برنامه‌های ما یا بلندمدت است یا کوتاه‌مدت و یا میان‌مدت. اگر دولت بتواند ظرف یک سال‌ونیم نرخ بهره را کاهش دهد، برای دولت اصلاً مفهوم نیست که چه میزان را در یک سال اول و چه میزان را در شش ماه دوم کاهش دهد. بنابراین، چه بهتر بود که این زمان به سه دوره یکساله تبدیل می‌شد تا دولت هم تکلیف خود را با بودجه بداند.

همه موافقت‌کننده نرخ سود تسهیلات کاهش پیدا کند، اما تکلیف سپرده‌گذارانی که در دور بعدی نرخ سودشان تا چهار درصد کاهش می‌یابد، چه خواهد شد؟



خود را حتی بیش از نرخ بازدهی سرمایه می‌گیرد و پولش هم عیبی نخواهد کرد. در نتیجه، باید گفت که بانکداری در ایران سودآورترین کار کشور است، زیرا اگر تولید کنید، میزان سودی که با توجه به استهلاک برایتان می‌ماند، به مراتب کمتر از سودی است که از بانک می‌گیرید.

لذا من تصور می‌کنم که مخالفت بانک‌های کشور با کاهش نرخ سود، دقیقاً از موضع منافعشان است که ظرف این مدت رشد افسانه‌ای داشته، چون بر بستر یک بازار انحصاری سوارند.

محمد وطن‌پور: تحقیقات نشان می‌دهد که صحبت‌های آقای فتاحی در مورد سپرده‌های بخش دولتی و خصوصی ما کاملاً صادق است، یعنی بخش عظیمی از شبکه پس‌اندازکننده ما نسبت به نرخ‌های تسهیلات بی‌تفاوت است و به خصوص در مورد وجوه دیداری و کوتاه‌مدت این غیرحساس بودن کاملاً مشهود است. اما در رابطه با تاثیر این طرح بر حوزه‌های خصوصی، من گمان نمی‌کنم که تجربیات گذشته چراغ راه آینده باشد. من گمان نمی‌کنم که این قانون را در مورد بخش خصوصی بتوان اعمال کرد، چون رشته بانکداری ایران هرچند هم که سودآور باشد، دلیل نمی‌شود که ما حاکمیت بخش خصوصی را بر منابع خودش نفی نماییم. بانک‌های موجود نیز با این که ظاهراً خصوصی‌اند، اما به نظر می‌رسد که عزم‌های قوی برای حفظ و گسترششان در بدنه دولتی و یا حداقل در شرکت‌های دولتی وجود دارد. در مورد تخصیص و جمع‌آوری پس‌انداز هم به نظر می‌رسد که حادثه سنگینی در این حوزه شبکه بانکی را تهدید نکند. به نظر من، در بازار پس‌انداز بخش‌های غیررسمی و پولی ما، فعالیت از گذشته شوند، یعنی این اتفاق خواهد افتاد که بازار مسکن، پس از مدتی با حرکت بخشی از این پول‌ها دچار تحولاتی خواهد شد. پس این بازار غیرمتشکل پولی، خیلی راهگشا نخواهد بود. به نظر من، باید دید که چنانچه ما نرخ‌ها را تغییر دهیم، آن مکانیزم‌های قبلی آیا مجدداً عمل خواهند کرد؟ اگر این طرح فقط بخش خصوصی را شامل نشود، خیلی از این اتفاقات خواهد افتاد.

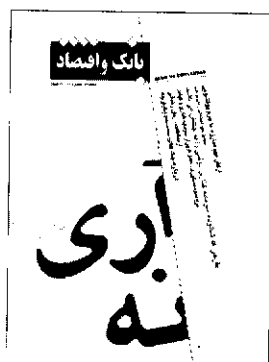
با توجه به عملکرد بانک‌های خصوصی، نسبت جذب سپرده شعب در مقابل شبکه دولتی نزدیک به هفت برابر است، یعنی یک شعبه بانک خصوصی نزدیک به هفت برابر شعب دولتی سپرده جذب و جمع‌آوری نموده است. در مورد اعطای تسهیلات نیز به همین صورت است، یعنی پرسنل بانک‌های خصوصی در زمینه اعطای تسهیلات نزدیک به شش برابر بانک‌های دولتی از خود کارایی نشان داده‌اند. اگر فقط همین تعدیل و منطقی کردن نرخ سود تسهیلات اتفاق بیفتد، بانک‌های خصوصی، نرخ رشد فزاینده دیگری خواهند داشت. اکنون نسبت سپرده‌های بخش دولتی به سپرده‌های بخش خصوصی، درست عکس یکدیگرند، یعنی ۸۰ درصد سپرده‌هایی

که نزد بخش دولتی است، از سپرده‌های کوتاه‌مدت می‌باشد که بیشتر دیداری یا یکساله‌اند، در حالی که در بخش خصوصی عکس این قضیه دیده می‌شود، یعنی سپرده‌های بخش خصوصی، بیشتر بلندمدت است. و جالب اینجاست که یک تعدیل کوچک در نرخ ذخیره قانونی، ضربه مهلکی را به بانک‌های خصوصی زده است، یعنی سپرده‌های دیداری که قبلاً حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد سپرده‌های بلندمدت به علت ریسک پایین‌تر بین حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد ذخیره قانونی داشتند، اکنون همه به طور یکسان ۱۷ درصد ذخیره قانونی دارند. این خود نشان‌دهنده آن است که یک سیاست انقباضی علیه بانک‌های خصوصی اعمال شده و دست بانک‌های دولتی را بازتر گذاشته‌اند.

به نظر می‌رسد که تجهیز سرمایه در بازار تسهیلات ما با توجه به این طرح دچار یک نابسامانی سنگین خواهد شد و توجه من هم فقط رانت ایجادشده در مقابل شبکه بازار پولی غیرمتشکل است، چون کارمند یک بانک دولتی منابع ارزان‌قیمتی را در اختیار دارد که می‌تواند به هرکس که می‌خواهد، ارایه کند. این فسادآوری به علت وجود نظام تخصیص منابع ناکارآمد در بخش دولت است. این شبکه بانکی دولتی آنقدر ناکارآمد اداره شده است که حتی تسهیلاتی با ارقام ده‌ها میلیاردی در این مجموعه گم شده است! اما در مورد بانک‌های خصوصی اینطور نیست، چون سعی کرده‌اند که تا حدود زیادی انضباط داشته باشند.

جناب فتاحی می‌فرمایند که شبکه بانکی با ساختار نرخ سود خود، به ما چراغ و علامت می‌دهد. من این موضوع را قبول دارم، ولی این موضوع را هم باید در نظر گرفت که شبکه دولتی که ۲۵ تا ۳۰ سال است که در این شبکه ناکارآمد شده است، تنها با یک سیلی بیدار خواهد شد. مدیریت‌های شبکه بانکی ما مدیریت‌هایی نیستند که آمادگی مواجهه با چنین تحولی را داشته باشند، و جالبتر این که حتی با ورشکست شدن یکی از این بانک‌ها، هیچکدام از گردونه خارج نخواهند شد، مانند شرکت‌های دولتی که اکنون وبال گردن دولتند. نگرانی من این است که این بدنه ناکارآمد همچنان به بدن دولت وصل باشد. بنابراین، باید اجازه داد تا تکالیفی توسط شوراهای عاقل‌تر به شبکه بانکی اعمال شود. چنین شوکی ممکن است باعث مرگ شود، اما باز هم هزینه آن را مردم خواهند داد، یعنی درست است که ۹۵ درصد پول‌های اشخاص (از حقیقی و حقوقی) نزد شبکه‌های بانکی است، اما مطمئناً، تخصیص آن همچنان به صورتی خواهد بود که ۴۰ تا ۴۵ درصد آن به شرکت‌های دولت داده خواهد شد، یعنی سپرده‌گذار هرگز به شکل مطلوب از این تسهیلات استفاده نخواهد کرد. این بحرانی است که در بازار سرمایه اتفاق خواهد افتاد و ردخور نخواهد داشت. هزینه پولی

طراحان این طرح باید طرح‌های تکمیلی یا لااقل مدل اقتصادی‌ای را که در نظر گرفته‌اند، روشن کنند.



به علاوه، اصلاً حرام است، نه تنها در ایران که حتی در آلمان نیز اگر نرخ بالایی نرخ رسمی مبادله شود، جرم محسوب می‌شود و قانونی نیست.

بنابراین، به نظر من، تعریف بانکداری بدون ربا در ایران باید مورد بازنگری و تجدیدنظر کلی قرار گیرد، چون وقتی که اسم بانکداری بدون ربا می‌آید، این مساله تداعی می‌شود به ربایی بودن، در صورتی که بهره‌های بانکی به هیچوجه ربوی نیست.

مشکلی که اکنون در نظام بانکداری و اقتصاد ما وجود دارد، مشکل ساختاری است. تمامی طرح‌های موقتی که پیشنهاد می‌شوند - چه از طریق مجلس به شکل طرح و چه از طریق دولت به شکل لایحه - مسکن‌هایی هستند که در کوتاه‌مدت اهداف خاصی را دنبال می‌کنند و اگر سیاست‌های تکمیلی به دنبال آنها نباشد، ممکن است که فاجعه‌آفرین شوند.

ما باید ۵۰ ف خودمان را روی تغییر ساختار اقتصاد دولتی به اقتصاد آزاد متمرکز نماییم، کمالینکه از جهت تئوریک قوانین برنامه سوم و چهارم، دارای یکی از مترقی‌ترین مبانی تئوریک در آزادسازی اقتصادی هستند، با هدف آزادسازی بازار سرمایه، خصوصی‌سازی، رقابت‌پذیری اقتصاد، تعامل با اقتصاد جهانی. وقتی که ما دارای چنین پروسه با چنین اهدافی هستیم، راهکارهای آن، نباید حالت دستوری داشته باشد، بلکه باید متناسب و همسو با این سیاست‌ها باشد. اگر ما با سیاست‌های دستوری پیش برویم، در راستای اهداف برنامه‌های موردنظر پیش نرفته‌ایم. البته ممکن است که بعضی‌ها با تئوری‌های جدید بخواهند به اهداف چشم‌انداز برسند و این سیستم را اعمال نمایند که ما خبر نداریم و امیدواریم خبردار شویم.

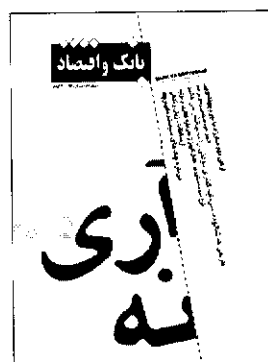
محمد وطن‌پور: در ادامه بحث قبلی در رابطه با تاثیر کاهش نرخ سود بر روی تشکیل سرمایه، عرایض بنده، ناظر به لایحه بودجه سال ۸۴ است. در تکالیفی هم که در سال اول برنامه چهارم در رابطه با سیستم بانکی دیده شده است، چند هدف درشت وجود دارد که یکی از آنها بحث خصوصی‌سازی شبکه بانکی از طریق بورس اوراق بهادار است و با توجه به شرایط حاکم، اعمال چنین حرکتی با نیرویی که وجود دارد، به‌خودی‌خود، موجب به‌وجود آمدن تنش خواهد شد، یعنی در اثر برهم‌ریختن ساختار مالی بانک‌ها و تصویب این قانون، غباری به‌وجود خواهد آمد و باعث خواهد شد که شخص حقیقی یا حقوقی بخش خصوصی از لحاظ پذیرفتن ریسک و خرید سهامی که آینده چندان روشنی نخواهد داشت، تامل و تعلل کند. در این مورد ابراز نگرانی‌هایی هم شده است. تا آنجایی که من اطلاع دارم، دولت برای سال ۸۴، میانگین سود سهام خود را برای شبکه بانکی معادل ۲۰ درصد افزایش داده است. از سوی دیگر، نسبت مالیاتی که قرار است از این بخش دریافت شود،

که نزد شبکه بانکی وجود دارد، رقیبی به نام بازار غیرمتشکل پولی دارد...

علی فتاحی: جناب وطن‌پور، من عذر می‌خواهم که صحبت شما را قطع می‌کنم، اما موضوعی است که باید بگویم: بحث بازار غیرمتشکل پولی ایران را بدین شکل که از سوی کارشناسان مطرح می‌شود، بنده باور ندارم، آنهم به علت دیدگاه مذهبی که در طول تاریخ ایران نسبت به موضوع ربا وجود داشته است، حتی از همان زمان که تنها اقلیت‌های دینی پول را به ربح می‌دادند. لذا در لفظ اقتصادی به چنین بخشی اصلاً نمی‌توان بازار گفت. البته نظریه‌های کلاسیک با شما همفکرند، اما بدین‌صورت که آدام اسمیت می‌گوید، یعنی نرخ بهره بانک‌ها همواره باید کمی بیش از پایین‌ترین نرخ بهره بازار باشد. اما این موضوع در جامعه‌ای قابل‌اجراست و صحیح می‌نماید که مساله کراهت ربا حل شده باشد. در اینجا هزاران نفر هستند که پول دارند، اما براداران آن را حرام می‌دانند. یا این که پول دارند و به طور پنهانی آن را به ربا می‌دهند، به طوری که حتی همسر آنان نیز چنین چیزی را نداند. بنابراین، خواهش من این است که اگر لغت بازار را به کار می‌برید، توضیح دهید که منظور از این بازار، یازاری نیست که در شیوه کلاسیک و نیوکلاسیک معنی می‌شود. بله، اکنون در بازار، رباخواران تا ۶۰ درصد هم بهره می‌گیرند، زیرا هم ریسک آنها بالاست و هم آپرویزی دارد، و در عین حال، مستلزم زیرپا گذاشتن مقررات و قوانین اجتماعی و اقتصادی است و اصلاً طرف رویش نمی‌شود که در جایی بگوید که من به فلان کس ۲۰، ۱۰، ۳۰، یا ۵۰ میلیون پول نزول داده‌ام. لذا این را نمی‌توان بازار نامید، بلکه انحصاری خصوصی و بین‌الفرادی است. عرضه و تقاضایی وجود ندارد که ما بخواهیم آن را بازار بنامیم. گذشته از آن، اصلاً در بازار هرکسی این پول‌ها را نمی‌گیرد، بلکه افراد ماجراجو هستند که حاضر به گرفتن چنین پول‌هایی هستند.

دکتر جامساز: در تعریف بازار چنین باید توضیح داد که بازار، عبارتست از تعداد کثیری از عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگانی که یکدیگر را نمی‌شناسند، کالایی را عرضه می‌کنند و قیمت هم توسط مکانیزم عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و می‌رسد به حد تعادل. اگر قیمت از حد تعادل بالاتر رفت، کمبود ایجاد می‌شود و بعد رفتار تقاضاکنندگان آن را پایین می‌آورد، و اگر قیمت پایین آمد، ایجاد مازاد می‌شود و برعکس رفتار عرضه‌کننده آن را بالا می‌برد. وقتی که ما در بخش غیررسمی پول نداریم و همه از یکدیگر می‌ترسند و فقط روی معرفی‌ها، ارتباطات و به صورت خصوصی آن را مبادله می‌کنند و براساس نیاز و استیصال و اضطراب وام‌گیرنده، نرخ آن تعیین می‌شود و دو سه برابر آن هم چک و سفته گرفته می‌شود، در اینجا اصلاً معامله‌ای صورت نمی‌گیرد که بتوان آن را بازار نامید.

قیمت‌های بانک‌ها خود
علامتی است به سوی
عدم توسعه بخش مولد و
صنعت کشور که بخش
خصوصی را به جای ایجاد
اشتغال، به سپرده‌گذاری
تشویق می‌کند.



معادل ۱۲۲ درصد افزایش یافته است. به نظر می‌رسد که چنین روندی منجر به افزایش سرمایه شبکه بانکی خواهد شد. اما با توجه به نحوه تعامل دولت با شبکه بانکی، هیچ آمیدی وجود ندارد که تسهیلات تکلیفی و یا پناالتهای شبکه دولتی به نظام بانکی کاهش یابد. اولین چیزی که موجب نگرانی است، این است که شبکه بانکی به سوی تخصیص اعتبارات به طرح‌های کم‌بازده سوق پیدا نماید، تا حدی که حتی تنبل‌ها و خوابیده‌ها هم اقدام به گرفتن تسهیلات کنند، و این نگرانی وجود دارد که اینگونه طرح‌های کم‌بازده، با توجه به رانت موجود در شبکه بانکی، تا کجا ادامه خواهند یافت؟ این دومین موردی است که نیاز به بازنگری دارد و من فکر می‌کنم که بزرگترین دغدغه، نقطه تعادل است. این طرح هم با توجه به موضوع توجیه بازدهی بخش‌های مختلف، باید دارای یک مجموعه عظیم کار پژوهشی باشد، در حالی که فاقد آن است، یعنی بانیان این طرح، توجیهی مبتنی بر کار پژوهشی و علمی را مطرح نکرده‌اند و اصولاً چنین کاری، نه در مجلس و نه در دولت اصلاً رایج نیست. اینها برای طرحی که ساختار عظیم اقتصادی یک مملکت را برهم می‌ریزد، تنها به دو خط توضیح و مقدمه اکتفا کرده‌اند.

من فکر می‌کنم که این طرح، شبکه بانکی را به سمت زیاندهی خواهد برد. به عبارت دیگر، با بررسی‌هایی که ما کرده‌ایم، با کاهش نرخ سود موثر تسهیلات که در این مجموعه وجود دارد، سود تسهیلات شبکه بانک تجارت به نصف کاهش خواهد یافت، یعنی سود ۸۵ هزار میلیاردی که ما پیش‌بینی کرده بودیم که به ۹۲ میلیارد برسد، در خوشبینانه‌ترین حالت، به یکباره به ۴۲ میلیارد خواهد رسید. بنابراین، یک مجموعه عظیم اقتصادی تاگهان دچار چنین شوکی خواهد شد.

بانک و اقتصاد: آقای دکتر جامساز، بفرمایید که تاثیر این طرح بر تورم، تولید ملی و اشتغال چگونه خواهد بود؟
دکتر جامساز: من در گفته‌های پیشین به این موضوع اشاره کرده‌ام که نرخ تورم و بهره‌های بانکی با یکدیگر در ارتباط هستند و اصولاً تورم، از مجاری مختلفی به اقتصاد وارد می‌شود، از مجاری‌ای مانند فشار هزینه، کشش تقاضا یا از مجاری انتظارات تورمی و روانی مردم. بزرگترین عامل رشد تورم، کسربودجه است. اصولاً چیزی حدود ۷۵ درصد از تورم، طبق گفته بانک مرکزی، ریشه پولی دارد. وقتی که ما به تورم نگاه می‌کنیم و دولت را با این حجم بزرگ و کسربودجه آن می‌بینیم، متوجه می‌شویم که ما همه‌ساله با کسر بودجه‌ای مواجهیم که به‌نوعی باید تامین شود. برای تامین این کسر بودجه، راه‌های مختلفی وجود دارد: استفاده از بانک مرکزی، یا فروش اوراق قرضه و مشارکت، انتشار اسکناس، یا فروش دلارهای نفتی و... که به هرحال اگر درست با آن برخورد نشود، ایجاد نقدینگی

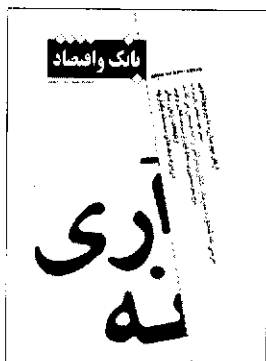
می‌کند، به خاطر این که پایه پولی را گسترش می‌دهد. وقتی که می‌خواهیم بدانیم که چیزی گران است یا خیر، باید آن را با میزان تقاضایی که برای آن وجود دارد، بسنجیم. بانک مرکزی نیز وقتی که با عدم تقاضا در بازار مواجه می‌شود، خودش به دولت پول می‌دهد و با این کار باعث گسترش پایه پولی می‌شود و تورم توسعه می‌یابد و این موضوع روی همه اقلام دارایی‌ها از جمله در نرخ بهره تاثیر خواهد گذاشت و افزایش تورم نیز خود بر نرخ تورم تاثیر معکوس خواهد داشت، بدینصورت که وقتی ما نرخ بهره را افزایش می‌دهیم، اولین نتیجه‌اش آن است که هزینه سرمایه افزایش خواهد یافت. پیامد آن هم هزینه تولید اضافه می‌شود و در نتیجه، سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌رود و تورم افزایش پیدا می‌کند، و این تورم باز به خود اقتصاد برمی‌گردد و این دور تسلسل ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، در ابتدا باید ریشه‌های تورم را پیدا کنیم.

درواقع، مشکل ما مشکل بیکاری، فقر و یا نرخ بهره نیست. نه این که نباشد، که اینها عارضه‌های مشکلات اقتصادی ما هستند. علل اصلی در عوامل دیگری است که باید پیدا و رفع شوند. ما باید سرمایه‌گذاری را در مملکت توسعه دهیم و در پی تقویت سرمایه‌گذاری خارجی باشیم. باید آزادسازی سرمایه کنیم. کمونیستی‌ترین نظام‌های عالم از جمله چین، در سال ۷۹، آزادی بدون قید سرمایه‌گذاری را در کشور خود رواج دادند و وقتی که از این طریق سرمایه‌ها جذب و زمینه برای جلب سرمایه‌های خارجی ایجاد شد، ناگهان رو به جلو حرکت کردند و تولید و عوامل تولید افزایش یافتند و مسایل دیگر مانند فقر و بیکاری و... نیز به ترتیب دارد حل می‌شود. درواقع، چین با شیوه آزادسازی سرمایه تحت لوای کمونیسم، بهترین نظام سرمایه‌داری را اجرا می‌کند. وقت آن رسیده است که ما هم به هدف بزنیم. ما اکنون تنها به عارضه‌ها می‌پردازیم. ما باید راه را برای آزادسازی اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی باز کنیم. آنجاست که ما می‌توانیم با یک دید باز کل اقتصاد را نگاه کنیم و این عارضه‌ها را برطرف سازیم و خودبه‌خود نرخ بهره و... در یک فرایند، متعادل خواهد شد.

بانک و اقتصاد: آقای دکتر جامساز، خواهشمند است بفرمایید که آیا تعیین نرخ سود به صورت دستوری، باعث اختلال در استقلال بانک‌ها و کارکرد بهینه آنها به عنوان یک بنگاه اقتصادی نخواهد شد؟

دکتر جامساز: اگر ما اصولاً بانک را به عنوان یک بنگاه اقتصادی مستقل در نظر بگیریم، مشخصاً تعیین نرخ سود بانک خارج از عوامل اداره‌کننده بانک، مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد. ولی ما در ایران با یک نظام بانکداری مواجهیم که تحت تاثیر سیاست‌هایی است که از خارج از نظام بانکی بر آن اعمال می‌شود و این سیاست‌ها، سیاست‌های مالی‌اند. درواقع،

تمام طرح‌ها و لوابچی که پیشنهاد می‌شوند، مسکن‌هایی هستند که در کوتاه‌مدت اهداف خاصی را دنبال می‌کنند و اگر سیاست‌های تکمیلی به دنبال آنها نباشد، ممکن است که فاجعه آفرین شوند.



راه به جایی نخواهد برد.
بانک و اقتصاد: خواهشمند است بفرمایید که اثر کاهش نرخ سود بر هزینه‌های اداری و عملیاتی بانک‌ها و افزایش کارکرد آنها چگونه است؟

علی فتاحی: از جمله مواردی که می‌خواستم راجع به آن بیشتر بحث شود، همین هزینه‌های عملیاتی است. من از کسانی هستم که معتقدم با توجه به هزینه‌های بانک‌ها، این طرح منجر به افزایش کارایی خواهد شد و مدیرانی که نمی‌توانند خود را با این وضع وفق دهند، کناره‌گیری می‌کنند و مدیران لایقتری جایگزین آنها خواهند شد، زیرا در واقع، این مدیر است که از طریق وفاق با طرح‌های جدید، سیستم بانکی را دچار تغییر و ترقی خواهد کرد. مدیری که نمی‌تواند با این سیستم سازگاری پیدا کند و هزینه‌های اداری خود را تعدیل کند، طبیعتاً از این صحنه حذف می‌شود و مدیر بهتری جایگزین می‌گیرد. مدیران باید بتوانند با Spread کمتر، هزینه‌های اداری خود را بکاهند و این خود لیاقت مدیران نظام بانکی را آشکار خواهد کرد.

بانک و اقتصاد: از تمامی صاحب‌نظران ارجمندی که در این بحث شرکت کردند، سپاسگزاری می‌کنیم و امیدواریم که اینگونه تبادل افکار و نظریات، زمینه‌های مساعدتری را برای کاهش مشکلات و دستیابی به شرایط بهتر فراهم آورد. ■

سیاست‌های پولی تحت‌تأثیر سیاست‌های مالی قرار می‌گیرند. اصولاً تمام مشکلات اقتصادی ما به خاطر ماهیت دولتی آن است که در عرض این چندساله از طریق سیاست‌های قیمتی که به صورت دستوری انتخاب شده‌اند، در سه حوزه اداره شده‌اند. ما این مشکلات را همیشه داشته‌ایم.

مسلماً هر سیاست قیمتی که اعمال می‌شود، در نظام اقتصادی آزاد مورد تردید است، اما نظام اقتصادی ایران، شناخته شده نیست و تعریف واقعی از آن وجود ندارد که آیا حقیقتاً یک نظام دولتی است، یا نظامی است که می‌خواهد به سمت آزادسازی اقتصادی پیش برود. بنابراین، ما هنوز در یک سردرگمی به سر می‌بریم و نمی‌دانیم که در چه نظامی حرکت می‌کنیم. از سوی دیگر، دقیقاً وقتی مجلس چنین طرحی را می‌دهد، آن نظام اقتصادی تعریف شده وجود ندارد که بتوان در آن چارچوب بررسی کرد که این هدف موردی اصولاً چقدر کاربرد دارد؟ و چه منافعی در پی خواهد داشت؟ نظام اقتصادی ما به علت دولتی بودن، قدرت تحرک و تکامل ندارد و باید سیاست‌هایی اعمال شود که از این دولتی بودن به سوی سیاست‌های باز حرکت کند و آنوقت است که سیاست‌های مالی و پولی جواب خواهند داد، چون آنوقت نسخه‌های آن کاملاً روشن و مشخص است و در تمام دنیا هم قبلاً پیچیده شده است. بنابراین، ما هر ایده مترقی‌ای که داشته باشیم، باید در یک نظام مترقی اعمال شود و ایده مترقی در نظام غیرمترقی

نرخ سود دستوری، نمانی و مطالعات فرسنگی

عامل گریز از سرمایه‌گذاری و تولید

یونس سام‌دلیری، کارشناس ارشد اقتصاد

مقدمه

اعتبارات، و فقدان مقررات اداری، در حالی که دسترسی به منابع مالی بازار رسمی همواره با برخی محدودیت‌ها و شرایط همراه است و دسترسی به آنها برای همه افراد یا بنگاه‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، بازارهای مالی و رسمی، از یک بازار پول و سرمایه کارآمد و پویا برای تجهیز و تخصیص بهینه منابع محروم هستند و فقدان تعادل‌های بودجه‌ای دولت،

در شکل‌گیری و گسترش ناهمگونی در بازارهای مالی، عوامل بیشماری دخالت دارند که بسته به شرایط و محیط، متفاوت هستند. عمده‌ترین این عوامل عبارتند از: سهولت دسترسی به بازار، انعطاف در نرخ سود، وثیقه و بازپرداخت، عدم‌زمان‌بری، امکان فرار مالیاتی، عدم نظارت بر مصرف

■ ■ ■
در زمان‌هایی که نرخ بهره واقعی بانک‌ها منفی است، بازارهای غیررسمی به شدت گسترش می‌یابند.
■ ■ ■